

فصلنامه علمی تخصصی فقه و حقوق معاصر

سال هشتم، شماره ۲۰، تابستان ۱۴۰۱، ص ۸۳-۱۱۵

نگاهی به چگونگی شکل‌گیری دیوان بین‌المللی کیفری، با تأکید بر مبانی سیاسی و حقوقی آن

فیض محمد حکیمی^۱

محمد مهدی کریمی نیا^۲

فریده ال‌کثیر^۳

مهدی محسنی فرد^۴

چکیده

تشکیل دیوان‌های بین‌المللی بعد از جنگ جهانی دوم صرفاً برای مجازات فجایع بشری بوده که شامل دیوان‌های بین‌المللی کیفری نورنبرگ، توکیو، یوگسلاوی سابق و روندا می‌باشد. برای مجازات عاملین جنایات در جامعه بشری که فکر می‌کردند فردایی برای محاکمه وجود ندارد. لذا دیوان‌های بین‌المللی کیفری نورنبرگ و توکیو توسط کشورهای متفق (فرانسه، انگلستان، آمریکا و شوروی) در جنگ جهانی برای به کیفر رسانیدن عاملین جنایات بین‌المللی در جنگ جهانی به شمول رهبران آلمان و هم‌پیمانانش بر اساس یک اساسنامه شکل گرفت، که عاملین این چنین جنایات بشری را مستوجب مجازات دانسته و محکوم کردند. به تعقیب نسل‌کشی‌های قومی، نژادی، ملی و مذهبی که در روآندا توسط هوتوها و سه قوم بزرگ دیگر در یوگسلاوی که تماماً علیه همدیگر مرتکب جنایات بین‌المللی شده بودند. با تشکیل دیوان‌های بین‌المللی یوگسلاوی سابق، و روآندا توسط سازمان ملل متحد و شورای امنیت سازمان مرتکبین چنین جنایات را به

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)، تهران، ایران، پژوهشگر و فعال فرهنگی،

faizhakimi786@gmail.com

۲. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم،

kariminia@quran.ac.ir

۳. سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته تفسیر و علوم قرآن، حوزه علمیه خاوران الزهراء (س)، شهر دزفول، استان خوزستان، پژوهشگر، فعال فرهنگی و مدرس حوزه علمیه شوش دانیال، استان خوزستان، ایران،

xparsia14@yahoo.com

۴. دارای مدرک کارشناسی رشته حقوق، دانشگاه پیام نور دزفول؛ و مدرک کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، دزفول، استان خوزستان، فعال فرهنگی و معاون پرورشی مدرسه عمّار یاسر شهرستان شوش، استان خوزستان، ایران،

www.alkasir2184@gmail.com

مجازات اعمال شان رسانیدند. دیوان های یادشده، تماما موقتی بود که این امر سبب می شد چنین جنایات همواره اتفاق بیفتد. لذا این مقاله با نگاه مروری در صدد پاسخ دادن به این پرسش است که مبانی سیاسی و حقوقی شکل گیری دیوان بین المللی کیفری چیست؟ یافته های این پژوهش نشان می دهد که جنگ ها در سطح ملی و بین المللی میان کشور ها سبب جرایم ضدبشری گردیده بود به منظور جلوگیری از نسل کشی، جنایت علیه بشریت، جرایم جنگی و تجاوز به خاک یکدیگر ضرورت ایجاد یک دیوان کیفری را ایجاب می کرد. بنابراین دیوان بین المللی دایمی کیفری بر مبنای این ضرورت حقوقی و سیاسی شکل گرفت. این مقاله در چارچوب روش پژوهش توصیفی- تحلیلی و با شیوه جمع آوری اطلاعات کتابخانه ای انجام یافته است.

واژگان کلیدی: دیوان بین المللی کیفری، صلاحیت ها، نسل کشی، جنایت علیه بشریت، جرایم جنگی، تجاوز دولت ها.

مقدمه

تا قبل از جنگ جهانی دوم همواره اصل بر مصونیت سران دولتها بوده است که این اصل سبب شد سران دولت ها مقتدرانه عمل کرده و مرتکب فجایای بشری شوند که بعد از فجایع خونبار و هولناک جنگ جهانی اول و دوم و کشتار میلیون ها انسان، جامعه جهانی که خسته از بی عدالتی و نبود صلح و امنیت بین المللی بود، برای چاره جوئی این درد و مقابله با برهم زندگان نظم و امنیت بین المللی که همان جنایتکاران جنگی و مجرمان بین المللی بودند، با تشکیل دادگاه های بین المللی کوشش کردند که مرتکبین چنین فجایع بشری را به کیفر اعمال شان برسانند که سبب اصلاح و پند جامعه بشری در سطح جهان گردد. لذا اقدام به تشکیل دادگاه های بین المللی کیفری در زمانه های متفاوت تحت عناوین خاص برای رسیدگی به بعضی از جرایم بین المللی کردند؛ از قبیل، دادگاه بین المللی کیفری نورنبرگ، توکیو، یوگسلاوی سابق و رواندا، تا که باشد دادگاه های یادشده تصمیم قاطع برای مجازات ناقضان فاحش حقوق بشر و جلوگیری از فجایای حقوق بشری گردد.

در دهه های گذشته شاهد تشکیل دو دیوان بین المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق و رواندا و تصویب سند تأسیس دیوان کیفری بین المللی (اساسنامه رُم) بودیم. در این زمان، هرگاه یکی از رؤسای دولت ها، مرتکب یکی از جرایم بین المللی می شدند نمی توانست به مصونیت ناشی از انجام وظیفه استناد نماید و مصونیت شامل حال این افراد نمی گردید. بنابراین جامعه بین الملل در پی نیاز خود به اجرای مجازات علیه ناقضان حقوق بشری سعی در اجرای عدالت در صحنه بین الملل نمودند. در قرن بیستم، چهار دادگاه

بین المللی کیفری موقتی تشکیل شد که این دادگاه ها عبارت بودند از: دادگاه نظامی بین المللی نورنبرک، دیوان بین المللی توکیو، دیوان بین المللی برای یوگسلاوی سابق، دیوان بین المللی برای رواندا، که به دنبال آن دولت ها به دنبال تشکیل دیوان دائمی برای جلوگیری از بی نظمی های جهانی شدند که در نهایت در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸م. در نشستی نمایندگان تام الاختیار ملل متحد به منظور تأسیس یک دیوان بین المللی کیفری در کنفرانس رم اساسنامه ای به منظور ایجاد یک دیوان بین المللی کیفری دائمی تحت عنوان اساسنامه رم (ICC)^۱ به تصویب رساندند.

اهمیت وجود دیوان بین المللی کیفری در این است که این نهاد نماد بعضی از ارزش ها و آرزوهای بنیادی مشترک میان تمام مردم جهان بوده و از این جهت یک پیروزی برای تمام آنها به شمار می رود، دیوان بین المللی کیفری به دردهای بشریت و به کشمکش ها پایان نمی دهد، به قربانیان حیات نمی بخشد، وضع پیشین رفاه و آسایش را به بازماندگان بر نمی گرداند و همه جنایتکاران را هم به پیشگاه عدالت نمی کشاند، ولی این دیوان می تواند کمک کند که از بعضی کشمکش ها اجتناب شود، شمار قربانیان را کاهش دهد و از جنایتکاران بین الملل حساب بخواهد. به این اعتبار، دیوان بین المللی کیفری همانند سایر نهادهای حقوقی و بین المللی به ما کمک خواهد کرد تا تمدن انسانی تر داشته باشیم.

اکنون با توجه به فرایند شکل گیری دیوان بین المللی کیفری، مسأله پژوهش این است که مبانی حقوقی و سیاسی دخیل در شکل گیری این دیوان چیست؟ فرض مقاله بر این است که مبانی سیاسی همچون ضرورت صلح و امنیت بین المللی و مبانی حقوقی همچون به کیفر رساندن مرتکبین فجایع بشری در شکل گیری این دیوان، نقش تعیین کننده و کلیدی داشته است.

این مقاله شامل مباحث ذیل می باشد. نگاهی به تاریخچه تشکیل دیوان های بین المللی کیفر موقتی، دیوان بین المللی دائمی کیفری، و نگاه گذرا از منظر قوانین کیفری افغانستان به این موضوع پژوهش پرداخته شده است.

۱. پیشینه تشکیل دادگاه بین المللی کیفری

نقض حقوق بشر و ارتکاب جنایات بین المللی از گذشته های قدیم وجود داشته و بخصوص در زمان وقوع جنگ ها اعم از مخاصمات بین المللی و یا جنگ های قبیله ای و قومی، بشریت شاهد کشتار های

^۱ INTERNATIONAL CRIMINAL COURT

وحشیانه و دهشتناک انسان‌ها بوده است. از آن‌جا که این منازعات به هر شکل اتفاق می‌افتد، هیچ نیروئی قادر به جلوگیری از آن نیست؛ لذا تنها اقدام مقدور وضع مقررات است که برای جنایات ارتكابی طی این جنگ‌ها و مخاصمات مسلحانه کیفر مناسب مقرر دارد و سپس برپایی دادگاه‌های کیفری در سطح جهانی است که در این دادگاه‌ها، مرتکبین جنایات بین‌المللی از قبیل کشتار دسته‌جمعی افراد و یا شکنجه و آزار آنها را به کیفر اعمال مجرمانه‌شان برساند.

در این مورد حقوق‌دانان برجسته جهان و مجامع بین‌المللی در موارد مختلف اقدامات جدی و اهتمام‌شایسته به عمل آوردند که نتیجه آن در نهایت تشکیل دادگاه بین‌المللی کیفری و تدوین اساسنامه‌ای آن است. این نتایج بسادگی به دست نیامده است و حاصل سالیان دراز اقدامات سازمان‌های بین‌المللی ذریبط و همکاری و مجاهدت‌های حقوق‌دانان برجسته جهان است، اما طی سالیان دراز بر اثر جنگ‌ها و مخاصمات بین‌المللی یا منطقه‌ای و داخلی جنایات هولناک از کشتار دسته‌جمعی، جرایم علیه بشریت و جرایم جنگی مکرراً ارتکاب یافته و قربانیان بسیاری را به جامعه جهانی تحمیل کرده است. پس از پایان جنگ‌ها و ستیزه‌جویی‌ها، جامعه ملل و سازمان ملل متحد هر یک در زمان خود در صدد تشکیل دادگاه‌های برای جنایتکاران مذکور برآمدند تا مجرمین جنایات فجیع بین‌المللی را به کیفر اعمال پلیدشان برسانند.

پس از جنگ جهانی اول (۱۹۱۴ الی ۱۹۱۸م.) به موجب معاهده ورسای که در ۲۲ ژوئن سال ۱۹۱۹م. در پاریس منعقد شد، مقرر گردید که دادگاه‌های خاصی برای محاکمه و مجازات مرتکبین جنایات جنگی تشکیل شود. هدف از این قرارداد، تعقیب و مجازات جنایتکاران جنگی و بویژه قیصر آلمان و یلهلم دوم بود. کمیسیون متشکل از کشورهای آمریکا، انگلستان، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، یونان، لهستان، رومانی در گزارش خودشان موارد نقض حقوق بشری و عرف‌های جنگی را اشاره کردند که خواستار تعقیب و مجازات آنها شدند با این که در ماده ۲۲۷ معاهده ورسای صریحاً به لزوم محاکمه و مجازات یلهلم دوم قیصر آلمان اشاره شده بود، متأسفانه دادگاهی که به این جنایت رسیدگی کند، تشکیل نشد، ولی پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹م.) متفقین یعنی دولت‌های پیروز در جنگ، قاطعانه بر تشکیل دادگاه برای به کیفر رساندن جنایتکاران این جنگ ویرانگر همراه با جنایات هولناک، تصمیم گرفتند که برای اولین بار یک دادگاه بین‌المللی کیفری برای مجازات جنایتکاران جنگی که طی آن جرایم علیه بشریت نیز اتفاق افتاد، تشکیل گردید به نام: «دادگاه بین‌المللی نورنبرگ». (واحدی، ۱۳۸۹ش، ص ۱).

به دنبال آن، دادگاه‌های زیر برای حل اختلافات ملی و فراملی شکل گرفت:

- دادگاه بین‌المللی کیفری توکیو، ۱۹۴۶م.
- دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق، ۱۹۹۳م.
- دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا، ۱۹۹۴م.

۱-۱. دادگاه بین‌المللی کیفری نورنبرگ

با توجه به جنایات عظیمی که توسط ارتش آلمان پس از آغاز جنگ جهانی دوم و در طول ۷ سال در کشورهای اروپایی ارتکاب یافت و در نتیجه کشتارهای بی‌امان این ارتش وحشی و بی‌باک، ضربات هولناک بر پیکر انسانیت وارد شده بود، متفقین^۱ برای جلوگیری از این کشتارهای بی‌امان در طی جنگ به سران و رهبران آلمان نازی اخطار کردند که پس از پایان جنگ با تشکیل دادگاه‌های کیفری به جنایات آن‌ها رسیدگی خواهد شد و آنان به اشد مجازات محکوم خواهند شد. برای این که سران و رهبران ارتش سفاک نازی این اخطار را جدی گرفته از جنایات فجیع و کشتار بی‌حد و حصر مردم اجتناب کنند و یا لاقلاً تعدیلی در آن بنمایند. در سال ۱۹۴۲م. کشورهای متفق در جنگ جهانی دوم با توافق هم کمیسیون بنام (کمیسیون جنایات جنگ ملل متحد) را تشکیل دادند و این کمیسیون مأموریت یافت تا نسبت به جمع‌آوری اسناد و مدارک مربوط به جرایم جنگی و شناسایی مجرمان و شهود ناظر بر ارتکاب جنایات ارتش نازی و ارائه گزارش امر اقدام نماید.

پس از آن که ارتش آلمان در هشتم ماه می سال ۱۹۴۵م. بدون قید و شرط تسلیم گردید، کشورهای فاتح در جنگ، یعنی متفقین پیرو توافقنامه‌ای پوتسدام، که مقرر داشته بود برای مجازات سران ارتش نازی و مجرمین در جنگ جهانی دوم دادگاه‌های کیفری تشکیل خواهد شد، به موجب توافقنامه مورخ ۸ اوت ۱۹۴۵م. لندن، مقرر داشتند که دادگاهی بنام دادگاه نورنبرگ تشکیل شود و به محاکمه و مجازات این جنایتکاران جنگی که مرتکب هولناک‌ترین جنایات علیه بشریت شده بودند اهتمام ورزد. (واحد، ۱۳۸۹ش، ص ۵).

صلاحیت این دادگاه بر اساس ماده ۶ منشور نورنبرگ رسیدگی به جرایم علیه صلح، جنایات جنگی، جرایم علیه بشریت توسط نازی‌ها در جریان جنگ جهانی دوم بود و در اول اکتبر ۱۹۴۶م. پس از ده ماه رسیدگی احکام خود را صادر کرد. (بافرانی، ۱۳۹۶ش، ص ۲۷۳).

^۱ فرانسه، انگلستان، امریکا و شوروی.

دادگاه کیفری نورنبرگ مرکب از چهار قاضی به انتخاب چهار کشور فاتح در جنگ یعنی متفقین تشکیل شد. نحوه‌گزینش این چهار قاضی نیز چنین بود که هر یک از چهار کشور آمریکا، انگلستان، شوروی و فرانسه یک قاضی را معرفی کرده بودند و دادستان‌ها که در واقع از وکلای کشورهای مذکور تشکیل می‌شد، وظیفه تدوین کیفرخواست‌ها علیه متهمان را به عهده داشتند، که متهمان این دادگاه کیفری ۲۴ نفر از سران نظامی رژیم جنایتکاران آلمان نازی بودند که مرتکب جرایم بین‌المللی در طی سال‌های جنگ جهانی دوم ۱۹۳۹-۱۹۴۵ م. شده بودند و رسیدگی به سایر جرایم که کم‌اهمیت بودند، به دولت‌های محل ارتکاب جرم محول گردید.

لازم به ذکر است که دادگاه بین‌المللی نورنبرگ بر اساس تصمیم چهار کشور پیروز در جنگ جهانی دوم تأسیس شد، ولی این امر چیزی از جنبه بین‌المللی بودن آن نمی‌کاهد؛ چون تصمیم این چهار کشور، متعاقباً اعلان آن توسط ۱۹ کشور جهان مورد تأیید قرار گرفت و در نتیجه رأی دادگاه نورنبرگ به نام جامعه جهانی صادر شد. رسیدگی در دادگاه نورنبرگ نسبت به متهمان ارتکاب جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت طی جلسات متعدد ادامه یافت و نهایتاً در سال ۱۹۴۶ م. حکم دادگاه در مورد متهمان ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت به شرح زیر صادر شد:

- ۱۲ نفر محکوم به اعدام؛
- ۳ نفر محکوم به حبس ابد؛
- ۲ نفر محکوم به ۲۰ سال حبس؛
- ۱ نفر محکوم به ۱۵ سال حبس؛
- ۱ نفر محکوم به ۱۰ سال حبس؛
- ۳ نفر نیز حکم به برائت دریافت کردند.

آدولف هیتلر که مسبب و مجرم اصلی این همه جنایات و کشتار انسان‌های بی‌گناه بود، چون پس از شکست در جنگ خوکشی کرده بود، در قید حیات نبود تا در دادگاه نورنبرگ محاکمه شده و به کیفر اعمال جنایتکارانه‌ای خود برسد.

بنابراین در اساسنامه دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو، صلاحیت این دادگاه‌ها به طور صریح بر هیچ یک از اصول متعارف تعیین‌کننده صلاحیت مبتنی نشده است. از طرفی با توجه با اینکه جنایات مشمول صلاحیت

این دادگاه‌ها مهم‌ترین جنایات مورد اهتمام جامعه جهانی بوده‌اند که هر کشوری به تنهایی با اتکا به اصل صلاحیت جهانی حق اعمال صلاحیت در مورد آن را داشته، این حق به صورت دسته‌جمعی به نمایندگی از جامعه جهانی توسط گروهی از دولت‌ها اعمال شده است. در نتیجه، مبنای صلاحیت دادگاه‌های موردنظر اصل صلاحیت جهانی است. (طهماسب، ۱۳۹۵ش، ص ۱۷۴).

۲-۱. دادگاه بین‌المللی توکیو ۱۹۴۶

متفقین یعنی کشورهای پیروز در جنگ دوم جهانی، پس از اخذ تصمیم و سپس برپایی دادگاه نورنبرگ که برای مجازات جنایتکاران جنگی آلمان، یعنی جبهه اروپایی جنگ جهانی دوم انجام شد، به دنبال برپایی دادگاه دیگر در ژاپن برآمدند تا جنایتکاران جنگی در این قسمت از جهان، یعنی جبهه خاور دور را نیز به کیفر اعمال غیرانسانی مشابه آنچه در آلمان اتفاق افتیده بود، برسانند. در این هدف ژنرال داگلاس مک آرتور سرفرمانده عالی متفقین در خاور دور نیز به موجب اعلامیه ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶م. به تأسیس این دادگاه در توکیو اقدام کرد. دادگاه مذکور اساسنامه خود را با الهام از اساسنامه دادگاه نورنبرگ و بر پایه آن تدوین گردید. این دادگاه، مجرمان ژاپنی را به اتهام آغاز جنگ و ارتکاب جنایات علیه صلح و جنایات علیه بشریت محاکمه نمود و در نهایت در ۴ نوامبر ۱۹۴۸م. تعداد ۷ نفر را محکوم به اعدام و ۱۶ نفر را محکوم به حبس ابد و یک نفر را به ۲۰ سال حبس و یک نفر را به ۷ سال حبس محکوم نمود. (اردبیلی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۷).

نکته قابل توجه آن که هیروهیتو امپراتور ژاپن و هم پیمان هیتلر در خاور دور که وی نیز مرتکب جنایات عظیم جنگی در این منطقه از جهان شده بود و رسیدگی به جنایات او نیز طبعاً در صلاحیت دادگاه توکیو بوده است با این که در قید حیات بود، بنا به ملاحظات سیاسی، در دادگاه مذکور محاکمه نشد و به کیفر جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت ارتكابی خود نرسید. (واحدی، ۱۳۸۹ش، ص ۸).

۳-۱. دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق ۱۹۹۳م.

پس از آن که اتحاد جماهیر شوروی از هم پاشید، کشورهای بلوک شرق، یعنی وابستگان شوروی سابق نیز دستخوش خیزش‌های جدایی طلبانه شدند که از جمله یوگسلاوی سابق نیز دچار تجزیه شد. ساحات مربوط به یوگسلاوی سابق از جمله کرواسی در سال ۱۹۹۱م. و بوسنی هرزگوین در سال ۱۹۹۲م. هر کدام کشور مستقل خودشان را اعلان کردند که در نتیجه اقوام صرب‌ها در دو قسمت کرواسی و هرزگوین

^۱ International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTY)

پراکنده بودند که کوشش کردند تا با یکدیگر بپیوندند که بتوانند یک کشور مستقل تحت عنوان (صربستان بزرگ) تشکیل بدهند. از این رو، به یک جنگ داخلی تمام عیار دست زدند و مرتکب جنایات فجیعی علیه مردم مسلمان بوسنی و هرزگوین شدند که بزرگ‌ترین علل این جنگ، تصفیه قومی بود در نتیجه بمباران مناطق مسکونی، قتل عام غیرنظامیان، تخریب آثار تاریخی و جرایم جنسی صورت گرفت. با گسترش این منازعات کروات‌ها نیز به پیروی از صرب‌ها علیه مسلمانان بوسنی هرزگوین وارد جنگ شدند. در نتیجه کشتار انسان در سه جبهه بالا گرفت.

به نوشته «هفته‌نامه گلوبوس چاپ زاگری، در بوسنی حدود ۱۶۰۰۰۰ مسلمانان کشته و یک میلیون آواره گشتند. صرب‌ها ۲۵۰۰۰ کشته و ۳۰۰۰۰ آواره، و کروات‌ها حدود ۳۰۰۰۰ کشته و ۴۰۰۰۰ آواره داشته‌اند». واضح است که اقدامات و عملیات مردم بوسنی و هرزگوین در واقع دفاعاً و در مقابل یورش بی‌رحمانه و کشتار بی‌امان صرب‌ها بوده است و بعضی از جرایم غیراخلاقی مثل تجاوز به عنف یا وادار کردن زنان بوسنایی پس از تجاوز به عنف، در همان حالت برهنه در مظهر عام بدون آنکه توسط صرب‌ها صورت می‌گرفت. مردم بوسنی و هرزگوین به چنین جرایم اخلاقی دست نزدند. (واحدی، ۱۳۸۹ش، ص ۸-۹).

لذا شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۳م. به موجب قطعنامه‌های ۸۰۸ و ۸۲۷ برای نخستین بار به اختیارات ناشی از فصل هفتم منشور ملل متحد جهت تشکیل یک مرجع قضایی کیفری به عنوان یک رکن فرعی توسل جست و دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق را ایجاد کرد. برتری این دادگاه با دادگاه نورنبرگ از این جهت است که دادگاه نورنبرگ بنا به تصمیم چهار کشور فاتح در جنگ جهانی دوم تشکیل شد. بنابراین دادگاه چند ملیتی است، در حالی که دادگاه یوگسلاوی طبق تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد تأسیس شد. از اینکه کشور‌های جهان در تأسیس این دادگاه نقش داشتند، بنابراین یک دادگاه بین‌المللی است؛ چرا که از لحاظ مشروعیت و قانونمندی و هم به لحاظ این که شورای مذکور بخشی از سازمان ملل متحد می‌باشد. (طهماسب، ۱۳۹۵ش، ص ۶۲-۶۳).

به هر حال دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق بر اساس اختیارات شورای امنیت برای رسیدگی به جرایم بین‌المللی ارتكابی در یوگسلاوی سابق (جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و نسل‌کشی) تشکیل گردید، و تا به حال موفقیت نسبتاً خوبی را هم برای محاکمه و مجازات کسب کردند. (بافرانی، ۱۳۹۶ش، ص ۲۷۴-۲۷۵).

پوستر نشان از پیگرد سه تن از سران جنایت علیه بشریت در بوسنی دارد. سلوبودان میلوسویچ رئیس‌جمهور پیشین صربستان، رادوان کاراچیچ رییس صرب‌های بوسنی، و رانکو ملادیچ فرمانده ارتش صرب‌های بوسنی همچنین ده‌ها تن دیگر به جرم جنایت علیه بشریت در بوسنی مورد پیگرد قانونی قرار گرفتند. در میان افراد مورد پیگرد، میلوسویچ سرشناس‌ترین نفر بود. البته او مدعی بود که در این نسل‌کشی دست نداشته که در نتیجه فرمانده وقت نیروهای ویژه صرب‌ها، ششویچ بیان کرد که خود شخص میلوسویچ از من درخواست کرد که نیروهای تحت امرم را در بوسنی بفرستم که یک ادله واضح بر علیه میلوسویچ بود. در سال ۲۰۰۱م. سلوبودان میلوسویچ دستگیر و به دادگاه لاهه فرستاده شد. او در ۱۱ مارس ۲۰۰۶م. در حالی که دوره محاکمه خود را می‌گذراند، در بازداشتگاه خود در گذشت. در ۲۱ ژون ۲۰۰۸م. یک نفر در بلغراد دستگیر شد که دارای ریش و موهای انبوه بود. ریش انبوه وی به این دلیل بود که مورد شناسایی قرار نگیرد. در نهایت چهره واقعی او آشکار شد. این مرد رادوان کاراچیچ از فرماندهان اصلی جنایت علیه بشریت در بوسنی و هرزگوین بود. سرانجام او نیز در دادگاه جنایی در لاهه فرستاده شد. یکی دیگر از مرتکبین جنایات در بوسنی حدود ۱۶ سال توانست از دست عدالت فرار نماید، اما در نهایت گرفتار حساب‌رسی به دلیل جنایات‌اش شد و رانکو ملادیچ فرمانده پیشین ارتش صرب‌های بوسنی بود. در روز ۲۶ می ۲۰۱۱م. خبر دستگیری او در جهان بازتاب یافت؛ قاتل بیش از ۸۰۰۰ نفر از مردم سربرینتا. وی نیز در دادگاه لاهه فرستاده شد. آخرین متهم پرونده جنایت علیه بشریت گوران حاجیچ در روز ۲۲ ژانویه ۲۰۱۱م. برای محاکمه به بازداشتگاه دادگاه جنایی بین‌المللی در لاهه فرستاده شد. به این ترتیب، تمامی جنایتکاران که در جنایت علیه بشریت در دهه ۱۹۹۰م. در بوسنی و هرزگوین دست داشتند، به محاکمه کشیده شدند؛ کسانی که در روز جنایت به هیچ عنوان گمان نمی‌کردند که روزی باید پاسخگوی جنایات خویش باشند و هیچ‌گاه گمان نمی‌کردند فردایی هم است و فردا نیز آمد و دامنگیرشان شد.

۴-۱. دادگاه بین‌المللی کیفری برای رواندا^۱

جنايات واقع شده در اين سرزمين از آنجا آغاز شد که اقلیت توتسی^۲ از اواخر سال ۱۹۹۰م. پس از آن که حکومت به اکثریت هوتو^۳ واگذار شد، از سوی دیکتاتور حاکم هایباریمانان و نیروهای نظامی طرفدار او به نام اینبراهامو مورد اذیت و آزار واقع شدند.^۴

در ۶ آوریل سال ۱۹۹۴م. زمانی که هواپیمای رئیس‌جمهور هایباریمانان، در هنگام بازگشت از یک کنفرانس صلح در تانزانیا مورد حمله موشکی قرار گرفت و سقوط کرد، رئیس‌جمهور رواندا که از قرم هوتوها بود، مأموران رژیم ایستگاه‌های رادیو جبهه میهنی روندا مسؤول این موضوع قوم توتسی‌ها را خطاب کرد که نتیجه آن، در خلال چند ماه منجر به کشته شدن در حدود ۸۰۰۰۰۰ نفر شد. زنان و دختران در سطح وسیعی قربانی تجاوز و اذیت و آزار قرار گرفتند. جنایات فجیع صورت گرفت که در نتیجه نیمی از قوم توتسی از میان رفت (طهماسبی، ۱۳۹۵ش، ص ۶۸).

زمانی که چنین کشتار به وقوع پیوست، به عنوان پاکسازی قومی، و به دنبال آن کوچ بسیاری از آنان به خارج از کشور سبب شد که جبهه میهنی رواندا در خارج از مرزهای رواندا تشکیل شد. در جریان آن، کشتار بیشتر از نیمی قوم توتسی صورت گرفت. سازمان ملل با وجود آن هم فقد نظاره گر این جنایات هولناک بود.

البته آغاز جبهه میهنی رواندا با حمایت آمریکا موفق به سرنگونی رژیم مستبدانه هوتو شدند و این بار هوتوها از دست انتقام جویی و اقدامات تلافی‌جویانه، قوم توتسی که حاکمیت را در دست گرفتند، فوج به فوج از کشور گریخته و به خارج از رواندا عزیمت کردند؛ دقیقاً مصداق این بیت:

چنین است رسم سرای درشت گهی پشت زین و گهی زین به پشت!

به هر حال، این بار وقتی حکومت جدید شکل گرفت، دست به کشتار قوم هوتوها زد و طبعاً مرتکب جنایات سهمگین بر علیه افراد قوم مذکور شد و به نسبت کشتار و قتل‌های هدفمندانه و نقض صریح حقوق بشر، این بار سازمان ملل متحد آن هم به درخواست دولت جدید رواندا مداخله کرد و به انجام وظیفه خود در خصوص حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اگرچه با تأخیر بسیار پرداخت؛ بعداً به موجب قطعنامه شماره ۹۵۵

^۱ International Criminal Tribunal For Rwanda (ICTR)

^۲ Tutsi

^۳ Hutu

مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴م. دادگاه بین‌المللی رواندا را در شهر اروشا^۱ در کشور تانزانیا تشکیل داد. (واحدی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۲ - ۱۳).

فلسفه تشکیل دیوان بین‌المللی کیفر بر رواندا همانا جلوگیری از نسل‌کشی و ترس سازمان‌الملل از ایجاد خطر بیشتر در منطقه و جهان بود. بدین لحاظ سازمان ملل دیوان کیفری برای رسیدگی به روندا را برای محاکمه مجرمین شکل داد که در نتیجه بیش از ۱۰۰ قضیه را بررسی و ۶۵ مورد را به جرایم ضدبشری محکوم کرد. از جمله نخست وزیر وقت به جرایم علیه بشریت محکوم شد. دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا هر دو مخلوط از شورای امنیت سازمان ملل متحد هستند که طبق فصل هفتم منشور ملل متحد و به منظور صیانت از صلح و امنیت بین‌المللی تأسیس شدند از اینکه دیوان‌های مذکور از اراده شورای امنیت سازمان ملل متحد تشکیل شده بود و این نشان‌دهنده اراده همکاری دولت‌های عضو سازمان ملل بوده است باید بیان نماییم که جنایات و ارتكابی در رواندا موضوع یک جنگ داخلی بوده است و به وسیله قدم حاکم بر قوم دیگر از مردم کشور اتفاق افتیده بود در حالیکه جنایات ارتكابی در بوسنی و هرزگوین توسط صرب‌ها طی جنگ بین‌المللی ارتكاب یافته بود.

۲. تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری دائمی

تشکیل دادگاه‌های کیفری نورنبرگ (۱۹۴۵م.) و توکیو (۱۹۴۶م.) و یوگسلاوی سابق (۱۹۹۳م.) و رواندا (۱۹۹۴م.) به صورت موقتی بودند که به دنبال آن، اندیشه تشکیل دادگاه بین‌المللی دائمی نزد حقوقدانان بزرگ و مصلحین جهان به وجود آمد و این مسأله پیوسته در نشست‌های بین‌المللی مطرح می‌گشت؛ چه این که دادگاه‌های بین‌المللی موقتی و کوتاه مدت، به هر قسم آن، نمی‌تواند مانع چنین کشتارهایی باشد و در عمل شاهد رویداد‌های خونین در سطح بین‌المللی بودیم. از این رو، تصمیم به ایجاد دادگاه‌های بین‌المللی یک امر معقول و پسندیده بود تا بتواند مانع جرایم بین‌المللی شود. (واحدی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۵ - ۱۶).

بنابراین، اندیشه شکل‌گیری دیوان بین‌المللی کیفری از سال‌های پیش، شکل گرفته بود که در نتیجه، مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۹۶م. کمیته مقدماتی مربوط به تأسیس یک دادگاه بین‌المللی کیفری را ایجاد کرد. این کمیته جلسات مختلف برگزار نموده و پیش‌نویس اساسنامه و سند نهایی را که شامل ۱۱۶

^۱ Arusha

ماده در متنی ۱۷۳ صفحه‌ای که حاکی از گزینه‌های متعدّد برای تمام مقررات می‌گشت، تسلیم کنفرانس دیپلماتیک رم (۱۵ ژوئن سال ۱۹۹۸ م.) نمود؛ البته در جریان مذاکرات رم دولت‌ها به سه گروه تقسیم شدند.

- گروه اول، گروه دولت‌های به اصطلاح هم‌فکر، که شامل کشورهای از تمام مناطق دنیا، و عمدتاً کانادا و استرالیا هدایت آنها را به عهده داشتند. این گروه از یک دادستان نسبتاً قوی و دارای صلاحیت مبسوط و قائم به ذات، یک دادستان مستقل مجاز به شروع رسیدگی، با ارائه تعریف جامع برای جرایم جنگی که شامل جرایم ارتكابی در جنگ مسلحانه نیز داخلی می‌شد.

- گروه دوم مرکب از اعضای شورای امنیت به استثنای بریتانیا که در جریان مذاکرات مقدماتی به گروه همفکر پیوست. فرانسه نیز در رم به گروه همفکر ملحق گشت. سه عضو دائمی شورای امنیت بویژه آمریکا مخالف صلاحیت‌های مبسوط و قائم به ذات دیوان بود. به همین ترتیب، آنها مایل بودند که وظایف جامع به شورای امنیت محوّل شده و به این نهاد اختیار داده شود که بعضی از جرایم را به دادگاه خود محوّل کند. این کشورها بشدت مخالف بودند که صلاحیت رسیدگی به جرم تهاجم به دادگاه اعطا شود.

- گروه سوم مرکب بودند از اعضای جنبش غیرمتعهدها. آنها بر اینکه تهاجم در زمره جرایم مقرر در اساسنامه در نظر گرفته شود، پافشاری کردند. بعضی از آنها (باربادوس، دومینگا، جامائیکا، ترینیداد و توباگو) برای گنجاندن قاچاق مواد مخدر در صلاحیت دیوان کوشش داشتند، در حالی که سایرین (هند، سیلان، الجزایر و ترکیه) از در نظر گرفتن تروریسم در صلاحیت دادگاه حمایت کردند و این کشورها گویا با اعطای هر نقشی به شورای امنیت و نیز اعطای صلاحیت بر جرایم جنگی ارتكابی در جنگ‌های مسلحانه داخلی مخالف بودند. در مقابل، به در نظر گرفتن مجازات اعدام در زمره مجازات‌های احتمالی اصرار ورزیدند. (کسیسه، ۱۳۸۷ ش، ص ۴۲۶ - ۴۲۷).

سرانجام در ۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸ م، کنفرانس دیپلماتیک نمایندگی تام‌الاختیار ملل متحد به اساسنامه تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی رأی داد که صلاحیت خواهد داشت تا به اعمال اشخاصی که مرتکب مهم‌ترین جرائم مورد نگرانی جامعه بین‌المللی شده‌اند، رسیدگی نماید. دبیرکل سازمان ملل متحد این واقعه تاریخی را به عنوان هدیه‌ای از امید به نسل‌های آینده و گامی بلند به سوی حقوق بشر جهانی و حاکمیت قانون توصیف کرد. در این کنفرانس ماراتن به چیزی دست یافت که چندین نسل از حقوق‌دانان و دیپلمات

ها سعی در ایجاد آن نموده اند؛ بنیان‌گذاری یک دادگاه کیفری بین‌المللی که در عین استقلال، مؤثر و جهانی نیز باشد.

مجمع عمومی که از سال ۱۹۸۹م. به طور پی‌گیر مسأله تأسیس یک دادگاه بین‌المللی کیفری را دنبال کرد. سرانجام توانست به تأیید اکثریت دولت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس دیپلماتیک رُم که ۱۶۰ کشور جهان گرد هم آمده بودند، برساند. اساسنامه دیوان شامل ۱۲۸ ماده است که به موجب ماده ۱۲۶ آن اولین روز ماه بعد از شصتمین روز از تاریخ تصویب، پذیرش، موافقت یا الحاق ۶۰ کشور لازم‌الاجرا خواهد شد که بعداً دیوان بین‌المللی کیفری در ۱۱ مارس ۲۰۰۲م. با سوگند هیجده قاضی در ژوئن همین سال با سوگند دادستان منتخب مجمع عمومی رسماً شروع به کار کرده و لازم‌الاجرا شد. (کریمی، ۱۳۹۵ش، ص ۸).

اساسنامه دیوان که سند اصلی و تأسیسی دیوان است در واقع معاهده‌ای است که جمعی از دولت‌ها بر آن توافق نموده اند و روشن است که افزایش شمار آنان بر اقتدار دیوان خواهد افزود. تا اول ژوئن ۲۰۰۷م. (۱۱ دی ماه ۱۳۸۵ش.) در حدود ۱۰۴ دولت اساسنامه را تصویب نهایی کردند که مطابق مواد این اساسنامه، دیوان کیفری بین‌المللی قرار است که جرم نسل‌کشی^۱ جرایم علیه بشریت^۲ جرایم جنگی^۳ و جرم تجاوز^۴ به شرح که در مواد ۶، ۷، ۸ آمده است رسیدگی کند. (باقری، ۱۳۹۷ش، ص ۱).

۳. بررسی کلی اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

اساسنامه از یک دیپاچه و ۱۳ فصل و ۱۲۸ ماده تشکیل شده است که در ادامه، برخی مباحث مهم آن را مورد توجه قرار می‌دهیم:

۳-۱. دیپاچه‌ای اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

در دیپاچه اساسنامه به این که میلیون‌ها کودک، زن و مرد قربانی فجایع غیرقابل تصور شده اند که وجدان بشریت از آن در هراس است و چنین جنایات هولناک صلح و امنیت جهان را تهدید می‌کند، بر ضرورت تعقیب و مجازات مرتکبین چنین جنایات تأکید شده است. از این رو، برای رسیدن به این هدف و مصلحت

^۱ The crime of Genocide

^۲ Crimes against humanity

^۳ War crimes

^۴ The crime of aggression

نسل‌های کنونی و آینده، تصمیم گرفته‌اند که دیوان بین‌المللی کیفری مستقل دائمی مرتبط با نظام ملل متحد را که بر فجیع‌ترین جنایات مورد اهتمام جامعه بین‌المللی صلاحیت دارد، تأسیس نمایند.

۳-۲. فصل اول دیوان کیفری بین‌المللی

در این فصل عنوان تحت عنوان «تأسیس دیوان» در مورد رابطه دیوان با سازمان ملل متحد، مقر دیوان (لاهی)، وضعیت حقوقی و اختیارات دیوان سخن رفته است.

۳-۳. فصل دوم اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

تحت عنوان «صلاحیت، قابلیت پذیرش و حقوق قابل اجرا» به ذکر مطالب زیر پرداخته است:

- جرایم داخل در صلاحیت دیوان: جنایت نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی، جنایت تجاوز؛
- عناصر تشکیل‌دهنده جرایم؛
- صلاحیت از حیث زمان؛
- پیش‌شرط‌های اعمال صلاحیت؛
- ارجاع وضعیت توسط یک دولت عضو؛
- دادستان، تعلیق، تحقیق یا تعقیب؛
- مسائل مربوط به قابلیت رسیدگی؛
- تصمیم‌های مقدماتی در باره پذیرش، اعتراض به صلاحیت دیوان؛
- عدم امکان دوباره محاکمه برای یک جرم و حقوق قابل اجرا.

۳-۴. فصل سوم اساسنامه

تحت عنوان «اصول عمومی حقوق کیفری» شامل موارد ذیل:

- اصول قانونی بودن جرایم مجازات؛
- عطف به ماسبق نشدن مقررات اساسنامه؛
- مسئولیت کیفری فردی؛
- عدم صلاحیت دیوان نسبت به اشخاص کمتر از ۱۸ سال؛
- عدم تأثیر سمت رسمی افراد در صلاحیت دیوان؛

- مسئولیت فرماندهان نظامی و سایر افراد مافوق؛
- نفی مرور زمان؛
- تأکید بر عنصر معنوی جرم؛
- موجبات معافیت از مسئولیت کیفری؛
- اشتباه در موضوع یا اشتباه در حکم؛
- دستور مقامات مافوق و تجویز قانونی.

۳-۵. فصل چهارم اساسنامه

این فصل تحت عنوان «تشکیلات و اداره دیوان» شامل موارد زیر است:

- ارکان دیوان، نحوه اعمال و وظایف قضات؛
- شرایط نامزدی و انتخابات قضات؛
- سمت‌های خالی، هیأت رئیسه، شعبه‌ها؛
- استقلال قضات، استعفا و رد قضات؛
- اداره‌ی دادستانی، دبیرخانه کارکنان، تعهد رسمی، عزل، اقدامات انضباطی؛
- امتیازات و مصونیت‌ها، حقوق و مزایا و هزینه‌ها، زیان رسمی و زیان‌های کاری؛
- آیین دادرسی و ادله، آیین نامه دیوان.

۳-۶. فصل پنجم اساسنامه

عنوان این فصل «تحقیق و تعقیب» است و شامل مطالب ذیل می‌باشد:

- شروع تعقیب، وظایف و اختیارات دادستان راجع به امر تعقیب؛
- حقوق اشخاص در حین تحقیق؛
- نقش شعبه مقدماتی، صدور و دستور بازداشت و یا احضار توسط شعبه مقدماتی؛
- مراحل بازداشت در کشور بازداشت‌کننده شخص؛
- مراحل رسیدگی در برابر دیوان، تأیید اتهامات قبل از محاکمه.

۳-۷. فصل ششم اساسنامه

این فصل تحت عنوان «محاکمه» شامل موارد زیر است.

- مکان محاکمه، محاکمه حضوری، وظایف و اختیارات شعبه بدوی؛
- رسیدگی بر اساس اعتراف به مجرمیت؛
- اصل براءت، حقوق متهم، حفاظت از مجنی علیه و شهود و تأمین شرکت آنان در مراحل دادرسی؛
- ادله، جرایم علیه اجرای عدالت، مجازات های که به جهت سوء رفتار در برابر دیوان اعمال می شوند؛
- محافظت از اطلاعات محرمانه ملی، اطلاعات و یا اسناد مربوط به اشخاص ثالث؛
- مقررات مربوط به صدور رأی، جبران خسارت مجنی علیه، تعیین مجازات.

۳-۸. فصل هفتم اساسنامه

مطالب این فصل به «مجازات» اختصاص دارد و تحت همین عنوان به شرح زیر آمده است:

- مجازات های قابل اعمال؛
- صدور حکم؛
- صندوق امانی مخدوش نشدن قوانین ملی و اجرای داخلی مجازات ها.

۳-۹. فصل هشتم اساسنامه

این فصل تحت عنوان «تجدید نظر و اعاده دادرسی» شامل مسائل زیر می شود:

- تجدید نظر خواهی نسبت به تصمیمات مربوط به براءت، محکومیت یا مجازات، تجدید نظر خواهی از سایر تصمیمات؛
- رسیدگی به تجدید نظر خواهی، اعاده دادرسی؛
- تعلق غرامت به شخص توقیف شده و یا محکومیت یافته.

۳-۱۰. فصل نهم اساسنامه

این فصل به «همکاری و معاضدت قضایی» اختصاص دارد و شامل مطالب ذیل می شود:

- تعهد عمومی به همکاری، درخواست همکاری، روش های همکاری مطابق با قانون ملی؛
- تحویل اشخاص به دیوان، درخواست های موازی؛
- محتوای درخواست دستگیری و تحویل متهم، بازداشت موقت، تعلیق اجرای درخواست به دلیل آن که قابل پذیرش بودن موضوع در دیوان تحت رسیدگی است؛

- محتوای درخواست به سایر اشکال همکاری مذکور در مادهی ۹۳ مشورت ها؛
- همکاری در رابطه به موجب مواد ۹۳ و ۹۶ به عمل می آید؛
- قاعده اختصاصی بودن استعمال اصطلاحات.

۳-۱۱. فصل دهم اساسنامه

تحت عنوان «اجراء» و شامل مسائل زیر است:

- نقش دولت ها در اجرای مجازات های زندان؛
- تغییر دولتی که جهت اجرای حکم تعیین شده است؛
- اجرای مجازات، نظارت بر اجرای مجازات و شرایط بازداشت؛
- انتقال زندانی که دوره محکومیتش را به پایان رسانیده است؛
- محدودیت های مربوط به تعقیب یا محکومیت در مورد سایر جرایم؛
- پرداخت جریمه و اجرای اقدامات مربوط به مصادره اموال؛
- بررسی مسأله تخفیف مجازات توسط دیوان، فرار محکوم علیه.

۳-۱۲. فصل یازدهم اساسنامه

این فصل شامل مطالبی تحت عنوان «مجمع دولت های عضو» می باشد که یک ماده (مادهی ۱۱۲) و در ۱۰ بند به وظایف و اختیارات مجمع پرداخته است.

۳-۱۳. فصل دوازدهم اساسنامه

این فصل تحت عنوان «بودجه» شامل موارد زیر است:

- مقررات مالی، پرداخت هزینه؛
- صندوق دیوان و مجمع دولت های عضو؛
- کمک های دواطلبانه، تعیین سهم هر کشور، حسابرسی سالانه.

۳-۱۴. فصل سیزدهم اساسنامه

این فصل تحت عنوان «شروط نهایی» به شرح زیر است:

- حل و فصل اختلافات، حق شرط، اصلاحیه های پیشنهادی؛

- اصلاحیه بر مقررات مربوط به تشکیلات دیوان؛
- بازنگری در اساسنامه، مقررات انتقالی، امضاء، تصویب قانونی، تأیید یا الحاقی و لازم‌الاجراء شدن اساسنامه؛
- کناره‌گیری، متون معتبر، تأسیس یک دادگاه بین‌المللی کیفری. (واحدی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۷ - ۲۰).

۴. صلاحیت‌های دیوان بین‌المللی کیفری

صلاحیت در لغت به معنی شایسته بودن، در خور بودن و سزاواری و اهلیت است. در اصطلاح نیز به توانایی یا اختیار حقوقی برای استماع و اتخاذ تصمیم در مورد پرونده‌ها، قدرت اجرای قانون و عدالت، اختیار یا حق اعمال حاکمیت، گستره قلمرو حاکمیت و محکمه قانونی یا نظام محاکم قانونی گفته شده است. در یک برداشت موسع صلاحیت، قدرت توانایی قانونی یک ارگان یا مقام دولتی برای انجام فعالیت‌های قانونی تعریف شده است. از نظر حقوقی صلاحیت عبارت است از استعداد یک دادگاه برای رسیدگی به یک دادرسی مشخص. در امور کیفری. نیز صلاحیت به توانایی و شایستگی قانونی و نیز تکلیف مرجع قضایی به رسیدگی یک دعوای کیفری تعبیر می‌شود. صلاحیت در امور بین‌المللی ماهیتاً با مفهومی که از صلاحیت در امور داخلی مورد توجه است، متفاوت می‌باشد؛ چه این که در امور بین‌الملل صلاحیت از سوی جمعی از دولت‌ها اعمال می‌شود که امکان تعارض آن با صلاحیت و حاکمیت دولت‌های معین مطرح است. بنابراین صلاحیت یک مرجع کیفری بین‌المللی از زوایای مختلف زمانی، مکانی، شخصی، اجرایی و غیره قابل بحث است. اهمیت مقررات صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی به حدی بود که در کنفرانس رُم از آن به عنوان مسأله‌ها یاد می‌شد. با توجه به تقابل صلاحیت با اصل حاکمیت دولت‌ها تعیین مبنای صلاحیت یکی از مهم‌ترین بحث‌های کنفرانس رُم بود. صلاحیت^۱ دادگاه کیفری بین‌المللی از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است، که در ادامه توضیح داده می‌شود:

۱ صلاحیت موضوعی، صلاحیت تکمیلی، صلاحیت زمانی.

۱-۴. صلاحیت موضوعی

عموماً وقتی بحث از موضوع می‌شود، منظور همان صلاحیت هائی می‌باشد که در قالب یک منشور برای طرف مشخص می‌گردد؛ یعنی کدام موارد در حیطه وظایف شخص یا نهاد می‌باشد. لذا در دیوان بین‌المللی کیفری، جرایم مشمول صلاحیت که به شدیدترین الفاظ محکوم شده، شامل این موارد می‌باشد:

- (الف) نسل زدایی
- (ب) جنایت علیه بشریت
- (ج) جنایت جنگی
- (د) جنایت تجاوز

دیوان در مورد جنایت تجاوز زمانی اعمال صلاحیت خواهد کرد که مطابق مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ مقررات مربوط به تعریف این جنایت و تعیین شروطی که دیوان به موجب آن در خصوص این جنایت اعمال صلاحیت خواهد کرد، تصویب شده باشد. این مقررات باید سازگار با مقررات مربوط در منشور سازمان ملل متحد باشد. (نسل، ۱۳۸۵ش، ص ۱۴).

۱-۱-۴. کشتار دسته جمعی یا نسل زدایی یا ژنوساید

نسل کشی یا نسل زدایی و یا کشتار جمعی توسط رافائل لومکن^۱ با استفاده از ترکیب لغت یونانی *genos* (قوم یا نژاد) و لغت لاتین *cide* (کشتن) ابداع گردیده است.

مطابق با نظر محکمه بین‌المللی عدالت کشتار جمعی عبارتست از «جنایت به موجب حقوق بین‌الملل» که متضمن نفی حق حیات کل گروه‌های انسانی است، این کار که وجدان بشری را تکان می‌دهد و موجب زیان‌های فراوان به بشریت می‌شود و بر خلاف قانون اخلاقی، روح و اهداف ملل متحد است.

کشتار جمعی شدیدترین شکل جنایت علیه بشریت است، در حالی که سایر جنایات علیه بشریت نیازمند آن هستند که جمعیت غیرنظامی در چارچوب یک حمله گسترده یا سازماندهی شده هدف قرار می‌گیرد. (بهار، ۱۳۹۷ش، ص ۱۱۷).

^۱ Raphael Lampkin

در مورد ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به شرح ذیل بیان کرده است: «منظور از نسل‌کشی در این اساسنامه کیفری، هر یک از اعمال مشروحه ذیل که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی ارتکاب یابد، نسل‌کشی می‌باشد».

با در نظر داشت تعریف فوق براساس کنوانسیون منع و مجازات جنایت نسل‌کشی، کد جزای افغانستان، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و سایر قوانین کیفری کشورها عنصر روانی جنایت نسل‌کشی داشتن قصد برای نابود کردن و عنصر مادی آن هم انجام هر کدام از اعمال فوق می‌باشد؛ همچنان باید یا دور گردیم که نسل‌کشی می‌تواند از طریق فعل و یا ترک فعل نیز صورت پذیرد (نوری، ۱۳۹۷ش، ص ۹۷).

- الف) قتل اعضای یک گروه؛
- ب) ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه؛
- ج) قرار دادن عمدی یک گروه در معرض وضعیات زندگی نامناسبی که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن بشود؛
- د) اقداماتی که به منظور جلوگیری از تولد و تناسل بک گروه صورت گیرد؛
- ه) انتقال اجباری اطفال از یک گروه به گروه دیگر.

البته این تعریف دقیق همان تعریف است که از جنایت کشتار جمعی یا نسل‌کشی یا نسل‌زدایی، در ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۴۷م. جلوگیری و مجازات نسل‌کشی شده است، همچنان در بند ۲ ماده ۴ اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، بند ۲ ماده ۲ اساسنامه محکمه جزای بین‌المللی برای رواندا، ماده ۶ اساسنامه محکمه جنائی بین‌المللی، و در ماده ۳۳۳ کد جزای افغانستان مصوب ۲۶ دلو سال ۱۳۹۶ش. نیز ذکر کرده است.

گروه ملی عبارت از: جمعی از افراد که الزام حقوقی مبتنی بر شهروندی مشترک، همراه با حقوق و وظایف متقابل را دارا هستند.

گروه قومی عبارت است از کسانی که فرهنگ و زبان مشترک دارند. یک گروه قومی می‌تواند خود را به عنوان از سوی مشخص و یا متمایز کند و یا ممکن است به این عنوان از سوی سایرین من جمله مرتکبین کشتار جمعی مشخص شود.

گروه نژادی گروه است که با خصوصیات جسمی، ارثی که غالباً از طریق مناطق جغرافیایی، عوامل زبانی، فرهنگی، ملی مذهبی شناخته شده‌اند، مشخص می‌شوند.

گروه مذهبی گروه که اعضای آن مذهب، دین یا سبک پرستش واحد یا اعتقادات مشترک داشته باشند. (گلدوزیان، ۱۳۸۹ش، ص ۱۴۰ - ۱۴۲).

همچنان در قرآن کریم آمده است که برخی از مردم با پیامبر (ص) با گفتار زیبا و شگفت‌انگیز سخن می‌گویند، در حالی که سرسخت‌ترین دشمنان هستند؛ آنان وقتی از نزد پیامبر (ص) بیرون رفتند، در زمین به راه می‌افتند تا در آن فساد کنند و حرث و نسل را نابود کنند و خداوند فساد را دوست ندارد. (بقره، آیات ۲۰۴ و ۲۰۵).^۱

در روآندا قتل عام حدود هشتصد هزار توتسی بوسیله هوتو کشتار قومی بود؛ چنان که در تعریف ذکر شده صدق می‌کند و نمونه بارز از نسل‌کشی علیه قوم خاص ذکر شده است. تا کنون در حدود ۹۵ کشور دنیا این مجازات را در قوانین خودشان گنجانیده که مجازات آنها اعدام، حبس ابد یا بلند مدت، یا جزای نقدی برای مرتکبان کشتار قومی تعیین کردند.

۲-۱-۴. جنایات علیه بشریت^۲:

اصطلاح جنایت علیه بشریت تا ۱۹۱۵م. در یک معنای غیرفنی استفاده شده بود. مثلاً کنوانسیون چهارم ۱۹۰۷م. لاهه به قوانین و عرف‌های جنگی زمینی، اصطلاح بشریت، اصول بشری و دستورات بشری استفاده کرده بود. در اعلامیه ۲۸ می ۱۹۱۵م. دولت‌های فرانسه، بریتانیا و روسیه از قتل عام ارمنی‌ها توسط ترکیه به عنوان جنایات علیه بشریت و تمدن یاد کرده‌اند، به طوری که کلیه اعضای حکومت ترکیه همراه با عوامل آنها که در قتل عام دست داشتند، مسؤول شناخته شدند.

این اصطلاح، در اعلامیه‌های بعدی مربوط به جنگ جهانی اول نیز استفاده شده بود. یک کمیسیون ۱۵ نفری توسط کنفرانس مقدماتی صلح در ۱۹۱۹م. برای تحقیق در باره مسببین جنگ جهانی اول تشکیل شده بود. فصل دوم گزارش کمیسیون در همان سال بیان می‌داشت که کلیه اشخاص وابسته به کشورهای دشمن که به

۱. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ. وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ».

^۲ Crime against humanity

جرایم ضد قوانین و عرف‌های جنگی یا قوانین بشری متهم بودند، در معرض تعقیب کیفری قرار دارند (گلدوزیان، ۱۳۸۹ش، ص ۱۷۰ - ۱۷۳).

۱-۲-۱-۴. تعریف جرایم علیه بشریت

کد جزای افغانستان، در ماده ۳۳۵ چنین تصریح می‌کند: ارتکاب یکی از اعمال ذیل مشروط به اینکه رفتار مرتکب عمداً و آگاهانه، بخشی از حمله گسترده یا سازمان‌یافته علیه یک گروه غیرنظامی باشد، جرم علیه بشریت شناخته می‌شود: ۱- قتل؛ ۲- نابود سازی؛ ۳- به بردگی گرفتن؛ ۴- اخراج یا کوچ اجباری یک جمعیت؛ ۵- حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی‌های جسمانی مخالف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل؛ ۶- شکنجه؛ ۷- تجاوز جنسی، به برده‌گیری جنسی، فحشای اجباری، عقیم‌سازی اجباری یا هر شکل دیگر خشونت جنسی در همان سطح؛ ۸- تعقیب و آزار هر گروه یا مجموعه مشخصی به دلایل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا به دلایل دیگری در ارتباط با اعمال مندرج این ماده یا هر جرم دیگری مشمول صلاحیت دیوان جزای بین‌المللی و سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک روم؛ ۹- ناپدید کردن اجباری اشخاص؛ ۱۰- جنایت تبعیض نژادی؛ ۱۱- سایر اعمال دیگری که عمداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید جسمی یا سلامت روح صورت پذیرد.

تعریف جرایم ضدبشری مطابق اساسنامه محکمه جزایی بین‌الملل: ماده ۷ اساسنامه محکمه جزای بین‌الملل در بند ۱ تحت عنوان «جنایات علیه بشریت» تصریح می‌کند که این جرایم، یعنی هر یکی از اعمال ذیل وقتی در چارچوب یک حمله گسترده و سازمان‌یافته برضد یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می‌گردد، می‌باشد، مانند اعمال ذیل:

قتل عمد، نابود کردن، به بردگی گرفتن، اخراج یا کوچ اجباری یک جمعیت، زندانی کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که بر خلاف قواعد اساسی حقوق بین‌المللی انجام می‌شود، شکنجه، تجاوز جنسی، برده‌گیری جنسی، فحشاء اجباری، عقیم‌کردن اجباری یا هر شکل خشونت جنسی هم‌ردیف آنها، تعقیب و آزار هر گروه یا مجموعه مشخص به علل سیاسی یا نژادی، ملی، قوم، فرهنگی، مذهبی، جنسیت، یا علل دیگری که در سراسر جهان به موجب حقوق بین‌الملل غیر مجاز شناخته شده باشد.

به طوری که دیده می‌شود تعریفی که از جنایت علیه بشریت در د جزای افغانستان به عمل آمده، در حقیقت ترجمه ماده هفتم اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری می‌باشد. (رحیم، ۱۳۹۷ش، ص ۱۲۲).

لذا منظور از «جرائم ضد بشریت» در ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری هر یک از اعمال مشروحه ذیل است، هنگامی که در چارچوب یک تهاجم گسترده یا سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیرنظامی و با علم به آن تهاجم ارتکاب می‌گردد:

- ۱) قتل عمد:^۱ به موجب قسمت یک بند یک ماده (۷) اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری قتل عمد یک جنایت علیه بشریت است که شامل کشتن غیرقانونی یک انسان زنده در نتیجه یک حمله گسترده یا سازماندهی شده بر ضد جمعیت غیرنظامی که مجنی‌علیه عضو آن است می‌باشد.
- عناصر لازم برای این جرم عناصری هستند که قربانی در نتیجه فعل یا ترک فعل غیرقانونی متهم با زیر دستانش که در زمان قتل، قصد کشتن یا قصد وارد نمودن صدمه شدید جسمانی به متوفی را داشته باشد، کشته شود؛ با علم به اینکه احتمالاً چنین صدمه جسمی باعث مرگ قربانی می‌شود و نسبت به اینکه مرگ را بدنبال داشته یا نداشته بی‌اعتنا هستند. (گلدوزیان، ۱۳۸۹، ص ۱۹۵ - ۱۹۶).
- ۲) اخراج^۲ یا انتقال اجباری: منظور از این واژه جابجایی اجباری جمعیت از یک کشور به کشور دیگر است و واژه تبعید در حقوق کیفری کشور معنای دیگری دارد. بنابراین، کلمه اخراج مناسب‌تر به نظر می‌رسد.
- ۳) تهاجم گسترده یا سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیرنظامی:^۳ رفتاری است مشتمل بر ارتکاب مکرر اعمال مذکور در بند ۱ بر ضد هر جمعیت غیرنظامی که در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان برای انجام چنین تهاجمی صورت گرفته باشد.
- ۴) نابود سازی:^۴ شامل تحمیل عمدی شرایط خاصی مادی از زندگی از جمله محروم کردن از دسترسی به غذا و دارو که منظور منهدم کردن بخشی از یک جمعیت برنامه‌ریزی شده است.
- ۵) برده‌گیری:^۵ یعنی اعمال اختیار مربوط به حق مالکیت بر انسان که شامل اختیاری در خرید و فروش انسان بویژه زنان و کودکان نیز اجرا می‌شود.

^۱ Murder

^۲ Deportation

^۳ Attack directed against any civilian population

^۴ Extermination

^۵ Enslavement

۶) شکنجه:^۱ یعنی ایراد عمدی درد یا رنگ شدید جسمی یا روحی بر شخصی که در توقیف یا تحت کنترل است.

۷) حاملگی اجباری:^۲ زمینه طرح این جنایت از سوی صرب‌ها نسبت به زنان مسلمان بوسنی و هرزگوین اتفاق افتاده است که صرب‌ها در جریان جنگ، زنان را که به اسارت خود درآورده بودند. پس از تجاوز جنسی و حامله شدن در اردوگاه‌های زندانی می‌کردند تا آنها نتوانند جنین خود را سقط کنند. هدف صرب‌ها به قصد تأثیرگذاری بر ترکیب قومی یک جمعیت بود و یا ارتکاب دیگر نقض‌های فاحش حقوق بین‌الملل در حیطه حاملگی اجباری، این تعریف به هیچ وجه نباید طوری تفسیر شود که بر قوانین ملی مربوط به حاملگی تأثیر بگذارد. (بناب، ۱۳۸۸ش، ص ۲۱).

۸) جرم تبعیض نژادی:^۳ یعنی ارتکاب اعمال غیرانسانی از نوع اعمال مذکور در گروه نژادی بر یک گروه یا گروه‌های نژادی دیگر و ارتکاب آن اعمال به قصد حفظ و نگهداری آن رژیم.

۹) ناپدید کردن اجباری:^۴ یعنی بازداشت یا ربودن اشخاص توسط یک دولت یا سازمان سیاسی، یا با اجازه یا با حمایت یا با رضایت آنها و سپس امتناع از اعتراف به محرومیت این اشخاص از آزادی یا امتناع از دادن اطلاعات از سرنوشت یا محل وجود آنان، یا قصد دور کردن آنان از حمایت قانون برای مدت طولانی. (باقری، ۱۳۹۷ش، ص ۷-۹).

جرایم ضد بشری در مواد ۳۳۲، ۳۳۵ و ۳۳۶ کد جزای افغانستان پیش‌بینی شده و نظر به حالات و شرایط ارتکاب برای مرتکب جزاهای مختلفی در نظر گرفته شده است.

۳-۱-۴. جرایم جنگی

مخاصمات مسلحانه یا همان جنگ یکی از پدیده‌های شوم زندگی است که در طول تاریخ و در قرون و اعصار گذشته تا زمان حاضر در حیات انسان ظهور و حضور داشته است و هر بار موجب مرگ میلیون‌ها انسان شده است. با پیشرفت و تعالی انسان از جهت فرهنگ و تمدن و نهایتاً داشتن درک بهتری از مفهوم زندگی، متفکران و اندیشمندان مصلح جهان مجبور شدند لاقلاً با وضع مقررات و قوانین در صدد انسانی کردن امری ناگزیر برآیند و از شدت آثار تخریبی و نابودکننده آن بکاهند. لذا به موجب قرارداد های

^۱ Torture

^۲ Forced pregnancy

^۳ The crime of apartheid

^۴ Enforced disappearance of persons

بین‌المللی که حاصل تلاش‌های حقوقدانان مسؤول و مشتاق برپایی جهانی در صلح دوستی است، مقررات را جهت جرم دانستن اعمال وحشیانه که طی جنگ‌ها بویژه دو جنگ جهانی بشر شاهد آن بود وضع کردند و این اقدامات موجب شد تا در جنگ‌های همیشه محتمل الوقوع لاقلاً طرفین مخاصمین از ترس عواقب جنایات جنگی در آینده، مواظب اعمال و رفتار خود باشند. در واقع طی این قرارداد‌های بین‌المللی سعی شده است که جنگ‌ها را در چارچوب قرار دهند به نحوی که در هر درگیری مسلحانه، طرفین حقوق بشردوستانه بین‌المللی را دقیقاً مراعات کنند. به موجب این حقوق در مورد درگیری‌ها متخاصم باید سه اصل رعایت گردد که شامل: اصل ضرورت، اصل انسانیت و اصل مروت می‌باشد. به موجب اصل ضرورت، اقدامات ضروری برای دستیابی به پیروزی مجاز است. لذا اصل ضرورت تنها نیل به اهداف نظامی در صحنه نبرد قابل استناد است نه رابطه با اهداف سیاسی با اهداف دیگر.

با اساس اصل انسانیت یا انسان دوستی میزان خشونت مجاز را تعیین می‌کند و به موجب آن اقدامات غیرضروری یا افراطی ممنوع می‌گردد.

اصل مروت بیان‌کننده این است که رعایت انصاف و احترام متقابل میان نیروهای متخاصم موجود باشد. از این رو، روش‌ها و شیوه‌های جنگی ناشایست از قبیل خیانت یا حيله نامشروع سوء استفاده از علائم تحت حمایت در حین حملات و نپذیرفتن امان خواهی ممنوع می‌گردد.

از جمله مقررات بین‌الملل بخاطر انسانی کردن جنگ و حمایت از جان افراد غیرنظامی که اصولاً در جنگ شرکت ندارند، یا زنان و کودکان و بالاخره مصونیت اماکن تاریخی، مذهبی و نظایر آن از حملات و بمباران‌های دشمن وضع شده است،

می‌توان به مقررات ذیل اشاره کرد:

- قرارداد لاهه ۱۹۰۷م. راجع به قوانین و عرف‌های جنگ زمینی.
- قرارداد ژنو ۱۹۴۹م. تحت عنوان بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران نیروهای مسلح در نبرد.
- قرارداد ژنو ۱۹۴۹م. راجع به بهبود سرنوشت مجروحان، بیماران و غریقان نیروهای مسلح در دریا.
- قرارداد راجع به رفتار با اسیران جنگی.
- قرارداد راجع به حمایت از افراد غیر نظامی در زمان جنگ.

البته در ادامه همین تلاش‌های انسان دوستانه مقررات دیگری نیز وضع گردید تا در حد ممکن از آثار زیانبار جنگ و مخاصمات مسلحانه بین‌المللی کاسته شود. لذا در اساسنامه‌های یوگسلاوی و رواندا و بالاخره در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مصوب ۱۹۹۸م. نیز در خصوص مقررات جنگ، قواعد و آیین‌هایی با هدف انسانی کردن جنگ پیش‌بینی شده است. (واحدی، ۱۳۸۹ش، ص ۵۹ - ۶۱).

در مورد روش انسانی کردن جنگ، اسلام قرن‌ها قبل چنین بیان کرده است:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَ لَاتَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ، (سوره بقره: آیه ۱۹۰)؛

و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید ولی از حد تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد».

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ قواعد اساسی حقوق بشردوستانه بین‌المللی در مخاصمات مسلحانه را به شرح ذیل خلاصه کرده است.

- اشخاص ناتوان از جنگ و آنهایی که شرکت مستقیم در جنگ ندارند، حق دارند برای حیات خویش و تمامیت جسمانی مورد احترام قرار گیرند. آنها در همه شرایط حمایت خواهند شد و به شیوه انسانی بدون هر گونه تبعیض با آنها رفتار خواهد شد؛
 - کشتن یا صدمه زدن به دشمن محاصره شده یا شخص ناتوان از جنگ، ممنوع است؛
 - مجروحین و اشخاص مریض که در اختیار جانب مقابل مخاصم هستند مراقبت خواهند شد؛
 - نظامیان و غیرنظامیان اسیر که در اختیار یک طرف متخاصم حق دارند تا برای حیات کرامت انسانی، حقوق شخصی و عقاید شان مورد احترام قرار گیرند.
 - طرفین جنگ در همه اوقات بین جمعیت نظامی به منظور نگه داشتن جمعیت و اموال غیرنظامی سعی نموده و نباید هدف حمله قرار گیرند. حملات مختصراً علیه اهداف نظامی خواهد شد.
- (رحیم، ۱۳۹۷ش، ص ۱۳۱ - ۱۳۲).

قدیمی‌ترین نمونه جرم‌انگاری در خصوص نقض عرف‌های جنگ ماده ۴۴ قواعد لی‌بر^۱ تدوین شد. این قانون قتل، تجاوز جنسی، جراحت بدنی، غارت و چپاول را ممنوع نمود و مرتکبین آن را مستحق مجازات مرگ می‌دانست.

امروز تمام دولت‌ها مکلفند در حقوق داخلی خود نقض فاحش قواعد و عرف‌های جنگ را جرم تلقی نموده و مرتکبان آنها را تحت تعقیب کیفری قرار بدهند. از دیدگاه حقوق بین‌الملل، جنایات جنگی به نقض فاحش قواعد بشردوستانه بین‌المللی^۲ یعنی مقررات و عرف‌های حاکم بر منازعات مسلحانه اطلاق می‌شود (طهماسبی، ۱۳۹۵ش، ص ۲۰۰).

در مورد جرایم جنگی کد جزای افغانستان در ماده ۳۳۷ که برگرفته از ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری است چنین بیان نموده: «ارتکاب هر یک از اعمال ذیل که علیه اشخاص و اموال تحت حمایت احکام مندرج کنوانسیون ژنو صورت گیرد، جرم جنگی شناخته می‌شود:

- (۱) قتل عمد؛
- (۲) شکنجه یا رفتار غیرانسانی از جمله آزمایش‌های بیولوژیکی؛
- (۳) وارد کردن عمدی درد و رنج شدید یا آسیب جدی به بدن یا سلامت اشخاص؛
- (۴) تخریب و ضبط گسترده اموال که ضرورت‌های نظامی را توجیه نمی‌کند و به صورت قانونی و خودسرانه صورت گرفته باشد؛
- (۵) مجبور ساختن اسیر جنگی یا سایر اشخاص مشمول حمایت کنوانسیون ژنیو، به خدمت در نیروهای متخاصم؛
- (۶) محروم کردن عمدی اسیر جنگی یا سایر اشخاص مشمول حمایت از حق برخورداری از محاکمه عادلانه و قانونی؛
- (۷) اخراج یا انتقال غیرقانونی یا حبس غیر».

^۱ دکتر فرانس لی‌بر نخستین مجموعه مقررات جنگ را به دستور آبراهام لینکلن رئیس‌جمهور وقت آمریکا در سال ۱۸۶۳ تنظیم کرد، این مقررات الگوی مقررات جنگی بسیاری از کشورها را دیگر قرار گرفت و در تنظیم اسناد بین‌المللی از قبیل اساسنامه نورنبرگ مورد بهره‌برداری قرار گرفت

^۲ International Humanitarian Law

ارتکاب اعمال پیش بینی شده در ماده ۸ اساسنامه، در صورتی جنایات جنگی داخل در صلاحیت دیوان محسوب می شود که اولاً ارتکاب اعمال «نقض های فاحش»^۱ تلقی شوند؛ ثانیاً ارتکاب این اعمال در خلال یک «منازعه مسلحانه»^۲ صورت گیرد؛ ثالثاً علیه «اشخاص تحت حمایت»^۳ باشد.

در صدر ماده ۸ باید گفت که نقض های فاحش اگر به صورت موردی رخ دهد، جنایت جنگی موضوع صلاحیت دیوان محسوب نمی شود؛ زیرا وجود یک برنامه یا سیاست عمومی یا ارتکاب جنایات جنگی در سطح گسترده، شرط اعمال صلاحیت دیوان است. (طهماسبی، ۱۳۹۵ش، ص ۲۱۳ - ۲۱۴).

۴-۱-۴. جرم تجاوز

طبق حقوق بین الملل سنتی، جنگ یک ابراز سیاسی قانونی و مشروع در روابط بین الملل تلقی می شد. با پیشرفت فن آوری و جنگ افزایش های جنگی که آثار مخرب شدیدی به جا می گذاشت، اعضای جامعه بین الملل تصمیم به ممنوعیت مطلق جنگ گرفتند و به دنبال این ممنوعیت، در پیمان پاریس به سال ۱۹۲۸م. در مقام تعیین ضمانت اجرای مناسب برای آن برآمدند، اما از آنجا که تعیین ضمانت اجرا مسبوق به تعریف و تبیین موضوع آن است و از طرفی جنگ بیشتر یک عمل سیاسی است تا حقوقی، تا سال ۲۰۱۰م. موفق به تعریف آن نشدند. جنایت تجاوز و عمل تجاوزکارانه تفکیک نمودند و تحقق جنایت تجاوز بر اساس این تعریف عبارت است برنامه ریزی، تدارک، آغاز یا اجرای یک عمل تجاوز کارانه ای که از سوی افراد سیاسی و نظامی مؤثر در هدایت و کنترل یک کشور ارتکاب می یابد. منظور از عمل تجاوزکارانه استفاده از نیروی مسلح از سوی یک یا چند دولت علیه یک یا چند دولت دیگر است. (شایگان فرد، ۱۳۸۷ش، ص ۲۶۲).

مجمع عمومی ملل متحد به موجب قطعنامه ۲۲۳ (۲۲) ۱۸ دسامبر ۱۹۶۷م. یک کمیته مخصوص تعریف تجاوز تشکیل داد. مطابق آن در ماده یک، تجاوز چنین تعریف شده است:

«تجاوز عبارتست از استفاده از نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر، یا به هر نحو دیگری مغایر با منشور ملل متحد آن چنان که در این تعریف آمده است...».
(رحیم، ۱۳۹۷ش، ص ۱۳۸).

^۱ Grave breaches.

^۲ Armed conflict

^۳ Person or Property protected.

تجاوز به عنوان یک جرم بین‌المللی متضمن مسؤولیت کیفری فردی، برای اولین بار در موافقتنامه ۸ اوت ۱۹۴۵م. لندن که مبنای تأسیس دیوان نورنبرگ بود، رسماً شناسایی شد. که در ماده ۶ (الف) منشور دیوان نورنبرگ که پیوسته موافقتنامه بود، چنین مقرر داشته است:

«جرائم علیه صلح موارد زیر را شامل است: برنامه ریزی، آمادگی، شروع، یا برپا کردن جنگ تجاوزکارانه و یا جنگی که مغایر با معاهدات و موافقتنامه‌ها یا تضمین‌های بین‌المللی باشد، و نیز شرکت در یک تباری یا توطئه مشترک برای وصول به هر یک از اعمال مذکور. (کِیس، ۱۳۸۷ش، ص ۱۳۴).

مطابق ماده ۳۴۱ کد جزا افغانستان:

مرتکب یکی از اعمال ذیل توسط شخصی که قدرت سیاسی یا نظامی یک دولت را رهبری می‌کند و نظر به ماهیت، شدت و گستردگی آن موجب نقض صریح منشور سازمان ملل گردد، جرم تجاوز علیه دولت شناخته می‌شود:

۱- حمله یا تهاجم نیروهای مسلح یک دولت به قلمرو دولت دیگر یا هرگونه اشغال نظامی، ولو به صورت موقت، که ناشی از چنین حمله یا تهاجمی باشد، یا هرگونه الحاق کلی یا جزئی سرزمین دولت دیگر با استفاده از زور.

۲- بمباران قلمرو دولت دیگر توسط نیروهای مسلح یک دولت یا استفاده از هرگونه سلاح به وسیله یک دولت بر ضد قلمرو دولت دیگر؛

۳- محاصره بنادر یا سواحل یک دولت توسط نیروهای مسلح دولت دیگر؛

۴- حمله نیروی مسلح یک دولت علیه نیروهای زمینی، دریائی یا هوائی دولت دیگر؛

۵- استفاده از نیروی نظامی یک دولت که در قلمرو دولت دیگر واقع است با موافقت دولت پذیرنده برخلاف شرایط مقرر در آن موافقت‌نامه یا هرگونه تمدید حضور آنها در این قلمرو پس از انقضای موافقت‌نامه.

۶- عمل یک دولت که اجازه می‌دهد قلمرو دولت دیگر قرار داده، توسط آن دولت برای عمل تجاوز کارانه علیه دول ثالث مورد استفاده قرار گیرد؛

۷- اعزام دسته‌ها، گروه‌ها، نیروهای نامنظم یا مزدور مسلح از سوی یک دولت یا به نام دولت که علیه دولت دیگر، اقدامات شبه نظامی را به منظور تشدید اعمال مندرج اجزای ۱ تا ۶ فقره (۱) این ماده انجام می‌دهند یا کمک اساسی به این اقدامات می‌کند؛

(۱) مرتکب یکی از جرائم مندرج فقره (۱) این ماده به حبس دوام درجه ۱، محکوم می‌گردد.

همچنان در ماده ۸ اساسنامه بین‌المللی کیفری در مورد جرم تجاوز چنین بیان می‌کند:

۱. منظور از جرم تجاوز در این اساسنامه برنامه ریزی، تدارک، آغاز یا اجرای عمل تجاوزکارانه از سوی شخصی است که می‌تواند به نحو مؤثری عمل سیاسی یا نظامی یک دولت را کنترل یا هدایت کند و ماهیت، شدت و گستره آن عمل تجاوزکارانه، موجب نقض آشکار منشور ملل متحد می‌شود؛
۲. منظور از عمل تجاوزکارانه در بند ۱، استفاده از نیروی مسلح از سوی یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی دولت دیگر یا به هر نحو دیگر ناسازگار با منشور ملل متحد است هر یک از اعمال زیر، قطع نظر از این که اعلان جنگ شده یا نشده، مطابق با قطعنامه ۳۳۱۴، مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴م. مجمع عمومی سازمان ملل به عنوان عمل تجاوزکارانه توصیف می‌شود. (باقری، ۱۳۹۷ش، ص ۲۱).

۴-۲. صلاحیت تکمیلی

بر اساس ماده ۱۷ اساسنامه، در قدم نخست وجود اقدام دولت‌ها باید احراز گردد و سپس کیفیت آن بررسی شود. در عین زمان موضوع خودارجاعی مورد بحث است، یعنی دولت که درگیر فروپاشی داخلی یا جنگ بیرونی است و در آن حال مداخله دیوان را می‌طلبد. (ذاکر حسین، ۱۳۹۸ش، ص ۳۷۸).

به این معنی که مسئولیت اصلی در تعقیب و رسیدگی به جنایات موضوع صلاحیت دیوان با دادگاه‌های ملی است و در صورت عدم تمایل یا توانایی دادگاه‌های ملی یا نبود دستگاه قضایی مستقل و کارآمد، دیوان بین‌المللی کیفری اعمال صلاحیت خواهد کرد. به این ترتیب، این دیوان مکمل محاکم ملی است، اما جایگزین یا جانشین آنان نیست که اجرای عدالت در مدت معقول از اصول اساسی دادرسی کیفری محسوب می‌شود که به نحوی از طولانی شدن غیرمتعارف جریان رسیدگی به پرونده‌ها را در مراجع قضایی جلوگیری می‌کند. (محمود و ناظریان، ۱۳۹۳ش، ص ۵۰).

۴-۳. صلاحیت زمانی

بر اساس بند (۱) ماده ۱۱ اساسنامه، دیوان کیفری بین‌المللی صلاحیت رسیدگی به جنایات را که قبل از لازم الاجرا شدن اساسنامه ارتکاب یافته باشند ندارد. بند دوم همین ماده مقرر می‌دارد: اگر دولتی پس از لازم الاجرا شدن اولیه اساسنامه به آن پیوسته باشد، دادگاه در باره جنایات ارتکابی در قلمرو آن دولت یا توسط اتباع آن، تنها در صورتی که پس از لازم الاجرا شدن اساسنامه نسبت به آن دولت ارتکاب یافته باشند، صلاحیت دارد. (صادقی، ۱۳۹۵ش، ص ۵۱).

مقررات مربوط به صلاحیت زمانی می‌بایست همراه با ماده ۱۲۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری که مربوط لازم الاجرا شدن این اساسنامه است، باشد. این ماده اعلام می‌کند که اساسنامه از نخستین روز ماه بعد از شصتمین روز از تاریخ تودیع سند تصویب توسط دولت‌ها لازم الاجرا خواهد شد. پس دیوان بین‌المللی کیفری به جرایم بین‌المللی رسیدگی می‌کند که بعد از لازم الاجرا شدن اساسنامه برای جلوگیری و تعقیب کیفری عاملان رویداد های جرایم بین‌المللی می‌پردازد. (شبت، ۱۳۸۴ش، ص ۷۹ - ۸۲).

اعمال صلاحیت دیوان تنها به اعتبار عضویت دولت‌ها نیست، بلکه شورای امنیت سازمان ملل به موجب بند (ب) ماده ۱۳ اساسنامه می‌تواند وضعیتی را که به نظر می‌رسد در آن جنایت در صلاحیت دیوان ارتکاب یافته است، در اجرای فصل هفتم منشور سازمان ملل به دادستان ارجاع نماید. در این حالت، محدودیت های اعمال صلاحیت به شرح ماده ۱۲ اساسنامه یعنی رضایت دولت سرزمین محل وقوع جرم یا متبوع متهم نیاز نیست؛ یعنی دیوان می‌تواند بدون در نظر گرفتن وضعیت دولت مورد نظر از حیث عضویت اساسنامه، مسأله را ارجاع نماید. علاوه بر این، دولت های غیرعضو اساسنامه در اجرای بند (۳) ماده ۱۲ اساسنامه می‌توانند با سپردن اعلامیه نزد رئیس دبیرخانه دیوان، اعمال صلاحیت دیوان نسبت به جنایات ارتکابی در سرزمین خود را تقاضا کنند. (طهماسبی، ۱۳۸۶ش، ص ۷).

مسأله مهمتر اینکه مطابق ماده ۲۲ اساسنامه دیوان اصل قانونمندی جرم و مجازات‌ها نیز به صراحت پذیرفته شده است که تصریح می‌کند: هیچ کس به موجب این اساسنامه مسئولیت کیفری نخواهد داشت، مگر اینکه در زمان ارتکاب فعل مورد نظر به عنوان یک جرم تحت صلاحیت دیوان تعریف شده باشد. (سلیمی، ۱۴۰۰ش، ص ۷).

نتیجه

دیوان بین‌المللی کیفری آرزوی مشترک میان تمام مردم جهان بود؛ چون کشمکش‌هایی که میان بشریت صورت می‌گرفت، می‌بایست مرجعی وجود می‌داشت تا عاملین آن را تعقیب و به کیفر اعمال‌شان می‌رساند که پندی باشد برای سایرین. لذا تشکیل دیوان های بین‌المللی کیفری بعد از منازعات بین‌المللی صرفاً برای مجازات فجایع بشری بود که شامل دیوان های بین‌المللی کیفری نورنبرگ، توکیو، یوگسلاوی سابق و رواندا بود، شکل گرفت. برای مجازات عاملین جنایات در جامعه بشری که فکر می‌کردند فردایی وجود ندارد و مورد محاکمه قرار نمی‌گیرند. لذا دیوان بین‌المللی کیفری نورنبرگ و توکیو توسط کشورهای متفق در جنگ جهانی دوم برای به کیفر رساندن عاملین جنایات بین‌المللی در جنگ جهانی به شمول رهبران آلمان و همپیمانانش دیوان های یادشده را بر اساس یک اساسنامه شکل دادند که عاملین این چنین جنایات بشری را

مستوجب مجازات دانسته و محکوم کردند. به تعقیب نسل‌کشی‌های قومی، نژادی، ملی و مذهبی که در روآندا توسط هوتوها و سه قوم بزرگ دیگر در یوگسلاوی که تماماً علیه همدیگر مرتکب جنایات بین‌المللی شده بودند، با تشکیل دیوان‌های بین‌المللی یوگسلاوی سابق، و روآندا توسط سازمان ملل متحد و شورای امنیت سازمان ملل مرتکبین چنین جنایات را به مجازات اعمال‌شان رسانیدند. دیوان‌های یادشده تماماً موقتی بود که این امر سبب می‌شد چنین جنایات همواره اتفاق بیفتد، لذا اندیشه تأسیس یک دادگاه بین‌المللی کیفری به ذهن حقوق‌دانان موجود بود که همواره در نشست‌های بین‌المللی مطرح می‌شد. بنابراین در ۱۵ الی ۱۷ ژوئن ۱۹۹۸م. با شرکت نمایندگان ۱۶۰ کشور در مورد اساسنامه رم سرانجام در حدود ۱۲۰ کشور رأی موافق و توسط ۶۰ کشور جهان لازم‌الاجرا شد که بعد از سال ۲۰۰۲م. دیوان یادشده قدرت اجرایی را به خود گرفت.

صلاحیت‌های دیوان به طور معمول شامل صلاحیت‌های موضوعی، تکمیلی و زمانی می‌باشد که مهم‌ترین صلاحیت دیوان همانا صلاحیت موضوعی است که شامل رسیدگی به جرایم نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی، جنایت تجاوز می‌باشد. جرایم ذکر شده بیشتر علیه تمامیت جسمی اشخاص، اموال و سرزمین صورت می‌گیرد که امکان دارد در سطح ملی و بین‌المللی اتفاق بیفتد و مرتکبان آن را مورد پیگرد قانونی قرار می‌دهد.

منابع

۱. اردبیلی، محمد علی، حقوق بین‌المللی کیفری، چاپ چهارم، تهران، میزان ۱۳۸۷.
۲. باقرانی، حسن پور، حقوق جزای بین‌الملل، انتشارات جنگل جاودانه، ۱۳۹۶.
۳. رحیم، محمد عارف، حقوق جزای اختصاصی، چاپ دوم، انتشارات ثقافت مزارشریف، بهار ۱۳۹۷.
۴. شریعت باقری، محمد جواد، اسناد دیوان کیفری بین‌المللی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۹۷.
۵. شیث، ویلیام، دیوان کیفری بین‌المللی، ترجمه دکتر سیدباقر میرعباسی، انتشارات جنگل، تهران، ۱۳۸۴.
۶. صادقی، میرمحمد، دادگاه‌های جزای بین‌الملل، چاپ نهم، تهران، انتشارات دادگستری، بهار ۱۳۹۵.
۷. طهماسبی، جواد، صلاحیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی، چاپ سوم، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۵.

۸. کسسه، آنتونیو، **حقوق کیفری بین‌المللی**، ترجمه حسین پیران و همراهان، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷.
۹. گلدوزیان، ایرج، **حقوق جزای اختصاصی**، چاپ هشتم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۱۰. محمد نسل، غلام رضا، **مجموعه مقررات دیوان بین‌المللی کیفری**، چاپ اول، انتشارات دادگستری، بهار ۱۳۸۵.
۱۱. واحدی، قدرت‌الله، **حقوق بین‌المللی کیفری**، چاپ اول، انتشارات جنگل جاودانه، اول ۱۳۸۹.
۱۲. نوری، عبدالعزیز، **حقوق بشر**، چاپ سوم، کابل افغانستان، انتشارات دانشگاه کاتب، تابستان ۱۳۹۷.
۱۳. وزارت عدلیه (۱۳۹۶). **کود جزا**. جریده رسمی. شماره (۱۲۶۰). کابل: مطبعه پرویز.
۱۴. میلانی، علی رضا و فردین، مینا، **صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری**، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی، بهار ۱۳۹۵.
۱۵. بناب، نادر اخگری، **جرم‌انگاری جنسی در اساسنامه دیوان بین‌المللی، حقوق اسلامی**، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۸۸.
۱۶. صابر، محمود و ناظریان حسین، **مهلت معقول دادرسی در دیوان کیفری بین‌المللی و آراء دادگاه اروپایی حقوق بشر**، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ش ۴، زمستان ۱۳۹۳.
۱۷. ذاکر حسین، محمد هادی، **صلاحیت تکمیلی در رویه قضایی دیوان بین‌المللی کیفری؛ وحدن شخص و موضوع**، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ش ۲، زمستان ۱۳۹۸.
۱۸. شایگان فرد، مجید، **دیوان بین‌المللی کیفری و صلاحیت رسیدگی به جنایت تجاوز**، فصلنامه حقوق، ش ۴، زمستان ۱۳۸۷.
۱۹. طهماسبی، جواد، **قلمرو زمانی صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری**، مجله حقوقی؛ نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ش ۳۷، ۱۳۸۶.
۲۰. سلیمی، صادق، **جرائم علیه اجرای عدالت در آرای دیوان بین‌المللی کیفری**، فصلنامه علمی مطالعات بین‌المللی پلیس، ش ۴، بهار ۱۴۰۰.